

## نقشه راه محور مقاومت در منطقه غرب آسیا

رایس سولیمانوف<sup>۱</sup>

اولین همایش بین المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

### چکیده

یکی از روندهای کنونی نظام بین الملل، رویارویی اسلام و غرب و دامن زدن به این جریان در محافل آکادمیک و نظریه پردازی غرب است. در این بین رخدادهای منطقه ای و بین المللی، از جمله جنگ های مختلف در خاورمیانه و واکنش های بین المللی در قبال آنها، بر پیدایش و رشد جنبش های اسلام گرایانه، به ویژه رویکردهای آنها در برابر غرب و رفتارشان در روابط با کشورهای غربی، اثری چشم گیر گذاشته است. این پژوهش هم نگاهی به تأثیر جنبش های اسلامی بر جامعه بین المللی و هم نگاهی به تأثیر تحولات بین المللی بر جنبش های اسلامی دارد، همچنین سعی می کند با بررسی پیامدهای به قدرت رسیدن جنبش های اسلامی در چهارچوب محور مقاومت، به واکاوی چالش های آن نیز بپردازد.

### واژگان کلیدی

مقاومت، غرب آسیا، جنبش های اسلامی، جمهوری اسلامی ایران



## مقدمه

یکی از روندهای کنونی نظام بین‌الملل، رویارویی اسلام و غرب و دامن زدن به این جریان در محافل آکادمیک و نظریه‌پردازی غرب است. گرچه روند یادشده ریشه در تاریخ دارد، در سدهٔ معاصر، به‌ویژه در دو دههٔ اخیر، سیری صعودی به خود گرفته است. تحولات مختلف در جوامع اسلامی از یک سو و در جغرافیای غرب از سوی دیگر، به بسط تقابل غرب و اسلام کمک کرده است.

انقلاب اسلامی ایران با بازتاب منطقه‌ای و جهانی، فروپاشی بلوک شرق به مثابهٔ دگر بزرگ غرب، رشد گروه‌های اسلامی در پاکستان، افغانستان، عراق، سوریه، یمن، مصر، سودان و دیگر کشورهای اسلامی، اقتدار حزب‌الله لبنان و حماس در برابر رژیم صهیونیستی، گسترش جمعیت مهاجران مسلمان در اروپا و آمریکا و از همه مهم‌تر حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نگرانی از اسلام و مسلمانان را در جامعهٔ غرب فراگیر کرده است.

در این فضا، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف کوشیدند با بزرگ‌نمایی و هدایت جریان اسلام‌هراسی در مسیری خاص، به اهداف خود برسند. احزاب راست افراطی در اروپا و راست مسیحی در آمریکا، نشریه‌ها و دیگر رسانه‌ها، گروه‌های اجتماعی، سیاستمداران، کارشناسان و تحلیلگران و نیز سازمان‌های پوپولیستی، از برجسته‌ترین حلقه‌های اسلام‌ستیز هستند که موجب سرعت بخشیدن به جریان اسلام‌هراسی شدند. درحالی‌که عربستان سعودی نقش مهمی در ایجاد گروه‌های اسلام‌گرای افراطی و تروریستی دارد؛ اما همیشه این ایران است که در صف اول متهمان از سوی غرب قرار می‌گیرد. علت این امر کاملاً مشخص است؛ زیرا ایران با شکل‌دهی به آنچه که به «محور مقاومت» موسوم است، تلاش کرده سیاست‌های آمریکا و کشورهای غربی را در منطقه به چالش بکشد.

## تأثیر جنبش‌های اسلامی بر جامعهٔ بین‌المللی

رخدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله جنگ‌های مختلف در خاورمیانه و واکنش‌های بین‌المللی در قبال آن‌ها، بر پیدایش و رشد جنبش‌های اسلام‌گرایانه، به‌ویژه رویکردهای آن‌ها در برابر غرب و رفتارشان در روابط با کشورهای غربی، اثری چشم‌گیر گذاشته است. از طرف دیگر، مواضع و اقدامات جنبش‌های اسلام‌گرا - هم در کشور برخاسته از آن و هم



خارج از این کشورها- بر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اثری ژرف نهاده است. خلاصه کلام، همواره تعاملی پویا بین جامعه بین‌المللی و جنبش‌های اسلامی وجود داشته است؛ البته جنبش‌های اسلامی در اکثر اوقات نگاهی فراملی داشته و خود را به کشور یا حتی منطقه‌ای خاص محدود نکرده‌اند، برای نمونه، اسلام‌گرایی از زمان جمال‌الدین اسدآبادی (فوت در ۱۸۹۷)، بنیان‌گذار فعالیت اسلامی نو و حامی وحدت اسلامی، از بعدی بین‌المللی و پان‌اسلامیستی (اتحاد همه کشورهای اسلامی) برخوردار بوده است.<sup>۱</sup> به تبعیت از وی، طرفداران جنبش احیاگری، خواهان تحقق ایده امت و حتی بازسازی خلافت به‌عنوان نهادی فراملی و مقتدر بودند. تلاش‌هایی مانند جنبش خلافت در هند از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱، یا کنگره مسلمانان که پس از جنگ جهانی اول در خاورمیانه برگزار شد، درصدد عملیاتی کردن ایده‌های جهان‌گرایانه<sup>۲</sup> بوده‌اند.<sup>۳</sup>

از آن زمان به بعد، اسلام‌گرایان و جنبش‌های اسلامی از نمادهای امت و خلافت به‌عنوان ابزاری برای تغییرات مدنظر و کسب مشروعیت و قدرت در سیاست استفاده کرده‌اند.<sup>۴</sup> نقش محوری وحدت<sup>۵</sup> در سیاست اسلام‌گرایان، برخی ناظران را به این سمت سوق داده است که اصولاً اسلام‌گرایان و جنبش‌های اسلامی را در تضاد با سیستم بین‌المللی دولت-ملت ببینند. این ناظران از نمونه انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، به‌عنوان تلاشی برای تعمیم و گسترش ایده‌های اسلامی فراتر از چهارچوب مرزها و دولت-ملت‌های رایج نام می‌برند. نمونه دیگر جنبش‌های اسلام‌گرا، اخوان‌المسلمین، القاعده و جماعت اسلامی هستند که شبکه‌هایی منطقه‌ای و جهانی دارند و خود را به کشور یا منطقه‌ای خاص (مثل جهان اسلام) محدود نمی‌کنند. براین اساس، بسیاری از محققان و کارشناسان، احیاگران را همان انترناسیونالیست‌ها<sup>۶</sup> می‌دانند که تمایل به ایجاد اسلامی جهانی دارند. این ذهنیت، امکان تشبیه اسلام‌گرایان به کمونیست‌ها و کمینترن‌ها (کمونیسم بین‌الملل) را فراهم می‌آورد و از جنبش‌های اسلامی به‌عنوان خطری جهانی یاد می‌کند. از نظر این محققان، از آنجا که اسلام‌گرایان نسبت به جنبه‌های مختلف فرهنگ غرب،

1. Джейкоб М. Ландау, Политика панисламизма: идеология и организация, Оксфорд: Кларендон Пресс, 2018

2. Universalism

3. Мартин Крамер, Исламский Соборный: Появление Мусульманского Конгресса, Нью-Йорк: Издательство Колумбийского Университета, 2017.

4. Дейл Эйкельман и Джеймс Пискатори, «Мусульманская политика», Принстон: издательство Принстонского университета, 2016, с. 141 - 48.

5. Unity

6. Internationalist



سیاست آن در قبال جهان اسلام و عرب و رفتارش در روابط شمال-جنوب (کشورهای غنی و فقیر) ابراز خصومت کرده‌اند و قول داده‌اند نفوذ غرب را در جهان اسلام کاهش دهند یا از بین ببرند، غرب به نحوی توجیه‌گر از پیدایش جنبش‌های اسلامی احساس خطر می‌کند.<sup>۱</sup>

از نظر غرب، این احساس خطر با آغاز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ که قدرت سیاسی و فرهنگی اسلام‌گرایان برای نخستین بار جامعه بین‌المللی را شگفت‌زده کرد، تشدید شد. به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ایران، دست‌کم از دو جنبه حایز اهمیت بود:

نخست، قبل از انقلاب اسلامی ایران، اسلام‌گرایان نتوانسته بودند قدرت سیاسی را در هیچ‌یک از کشورهای عرب به دست آورند. این ناتوانی، گفته‌ها و رهنمودهای جنبش‌های اسلامی را برای اقدامات بعدی تا حدود زیادی دور از واقعیت ساخته بود و امیدواری چندانی برای فایق آمدن بر رژیم‌های خودکامه و غیراسلامی کشورهای آن‌ها وجود نداشت.

دوم، انقلاب اسلامی ایران یکباره رهنمودها و اهداف جنبش‌های اسلامی را از رویا به واقعیت نزدیک کرد و به الگویی عملی برای سایر گروه‌های اسلام‌گرا تبدیل شد. بسیاری از جنبش‌های اسلامی مثل حزب‌الله لبنان از ایده انقلاب ایران الهام گرفتند و به موفقیت‌هایی چشم‌گیر مثل اخراج صهیونیست‌ها از جنوب لبنان (می ۲۰۰۰) دست یافتند.

پس از انقلاب اسلامی ایران، رخدادهای جهان عرب، به‌ویژه رشد نفوذ اسلام‌گرایان در الجزایر، مصر، اردن و میان فلسطینی‌های کرانه باختری و نوار غزه، همراه با تحولات مهم بین‌المللی مثل فروپاشی اتحاد شوروی و بازگشت جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به اسلام، بیش از پیش زنگ خطر را برای غرب به صدا در آورد. این واقعیت و نظریات مختلفی که درباره بعد وسیعی از مسائل، از جمله روابط با غرب، درون جنبش‌های اسلام‌گرا وجود دارد، ارزیابی غرب از جنبش‌های مذکور را دشوار ساخته است. از نظر غرب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، افزایش نفوذ جنبش‌های اسلام‌گرا می‌تواند در ابعاد زیر تأثیراتی منفی بر جای بگذارد:

۱. تأثیرات اقتصادی ناشی از قدرت‌یابی جنبش‌های اسلامی که به مراتب بیشتر از تأثیرات سیاسی آن‌هاست. این جنبش‌ها دست‌کم به دو روش می‌توانند بر منافع اقتصادی غرب تأثیرگذار باشند:

1. Лаура Гуаззоне, «Восстание исламистских движений и реакция Запада: столкновение цивилизаций или столкновение интересов?», Лаура Гуаззоне, 2015, с. 146.



الف) کاهش دسترسی غرب به بازارهای کشورهای مسلمان؛

ب) اثر گذاشتن بر عرضه و قیمت نفت.

بسیاری از جنبش‌های اسلامی بر توسعه اقتصادی ریاضت‌کشانه و مستقل تأکید دارند و از حمایت‌گرایی اقتصادی<sup>۱</sup> دفاع می‌کنند.

۲. تأثیرات نظامی به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان: قدرت‌یابی جنبش‌های اسلام‌گرا در تعدادی از کشورهای عرب و مسلمان، به شدت از توانایی قدرت‌های غربی برای سلطه نظامی بر منطقه می‌کاهد؛ زیرا اکثر حکومت‌های اسلامی به دلیل تمایلات استقلال‌طلبانه خود، از همکاری نظامی با غرب پرهیز کرده‌اند (مثل ایران). افزون بر آن، ترس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان سبب خواهد شد که سایر کشورهای طرفدار غرب نیز از برقراری روابط نظامی با غرب خودداری کنند؛ اما این قدرت‌یابی ممکن است نتیجه عکس داشته باشد؛ به عبارت دیگر، پیروزی اسلام‌گرایان در چند کشور مهم، ممکن است سایر کشورها را برای جلب حمایت به آغوش غرب اندازد. برای نمونه، در پی فروپاشی اتحاد شوروی و بازگشت مردم به اسلام‌گرایی، رژیم‌های آسیای مرکزی و قفقاز به شدت به غرب نزدیک شدند و حتی پذیرای حضور نظامی آمریکا برای مقابله با اسلام‌گرایان تحت پوشش مبارزه علیه تروریسم بودند (ازبکستان و قرقیزستان). ایالات متحده آمریکا نیز در فوریه ۱۹۹۲ به طور رسمی اعلام کرد که جنبه مهمی از سیاست آمریکا، ایران خواهد بود؛<sup>۲</sup> بنابراین، غرب به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان را یکی از موانع دسترسی نظامی به خاورمیانه و به‌طور کلی، جهان اسلام می‌داند. یکی دیگر از نگرانی‌های نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی، اعتقاد برخی جنبش‌های اسلامی به برابری راهبردی با تل‌آویو است. در این عقیده، برخی جنبش‌های سکولار عربی و غیرعربی نیز متفق‌القولند. این گروه‌ها معتقدند منازعه رژیم صهیونیستی و فلسطین به دلیل طرفداری واشنگتن از رژیم تل‌آویو میسر نخواهد بود، مگر اینکه دو طرف عربی و اسرائیلی به برابری راهبردی و موازنه قوا دست یابند. ترس غرب از این عقیده به این علت است که جنبش‌های یادشده برای نیل به برابری راهبردی با رژیم صهیونیستی، به تهیه سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی (WMD) مبادرت کنند. این نگرانی به‌ویژه درباره ایران و نیز گروه‌های اسلامی تندرو مثل شبکه القاعده بیشتر است.



1. Economic Protectionism

2. Ibid, P.159.

۳. جنبش‌های اسلامی به لحاظ تأثیرگذاری سیاسی، همانند مهره دومینو عمل می‌کنند. جنبش جهانی مجاهدین از جنگ افغانستان تا الجزایر، بوسنی، چین، اندونزی، فیلیپین، تاجیکستان و... نشان داده است که اسلام‌گرایی برخلاف وضعیت محدود سابق خود، تعمیم و گسترش یافته است. همان‌گونه که حملات ۱۱ سپتامبر نشان داد، حتی داخل کشورهای باثبات و مرفه غربی نیز جدایی یا بیگانگی مسلمانان از جامعه‌ای غالباً غیرمسلمان، ممکن است تبعات و پیامدهای جهانی داشته باشد؛ برای مثال، یک وجه مشترک و حائز اهمیت در هواپیماربایی ۱۱ سپتامبر این بود که آموزش بنیادگرایی و سازماندهی آن‌ها در وهله اول در غرب انجام شده بود؛ هرچند همگی عرب‌تبار بودند.

همچنین، این تصور وجود داشت که بخش اعظم برنامه‌ریزی‌ها بین اقلیت‌های مسلمان هامبورگ انجام شده است. برخلاف ارتباطات اندکی که بین القاعده و برخی رژیم‌های سرکش وجود دارد، تأیید شده است که در حال حاضر، هسته‌های دیگر این سازمان در داخل شماری از متحدان نزدیک و غیرمسلمان آمریکا، مثل اسپانیا و ایتالیا و حتی در خود ایالات متحده فعالیت می‌کنند. دلیل اصلی چند منازعه گذشته، مثل منازعه در بالکان و آسیای مرکزی، سرکوب جهت‌گیری شده جوامع مسلمان بوده و چالش امروز، این است که این گروه‌های اقلیت (در جوامع غربی) نماینده ملت‌های رو به رشد و به طور فزاینده منسجم هستند. مهم‌تر اینکه آن‌ها در جهان وسیع‌تر اسلام، به خوبی ادغام شده‌اند.

همچنین، به علت ظهور رسانه‌های جهانی و نگرانی گسترده درباره جایگاه اسلام، حساسیت‌های مسلمانان افزایش یافته است. به دلیل جهانی‌سازی و گشایش مرزها، اقلیت‌های مسلمان نه تنها با جهان وسیع‌تر اسلام ارتباط برقرار کرده‌اند، بلکه به بخشی جداناپذیر از جامعه جهانی تبدیل شده‌اند. در نتیجه، درد و رنج بخشی از امت در سراسر جهان اسلام احساس می‌شود؛ بدین ترتیب، نگرانی‌های اقلیت مسلمان، مثلاً در فیلیپین، حوزه بالکان یا سین‌کیانگ، دیگر در حاشیه قرار نمی‌گیرد و در مقابل، می‌توانند در مرکز منازعات بالقوه بی‌ثبات‌کننده قرار گیرند که هم اسلام‌گرایان را از مناطق دیگر به سوی خود جذب می‌کند و هم خصومت و خشونت را ترویج می‌دهد. اگر روند فعلی غرب ادامه یابد و مسلمانان همچنان بیگانه و منزوی باشند، اسلام تندرو احتمالاً به فراتر از جهان اسلام خواهد رفت و بستر مناسب‌تری در خود غرب پیدا خواهد کرد.<sup>۱</sup>

1. Питер Уоррен Сингер, Трудное время для принятия решений: проблемы, стоящие перед Америкой на пути к исламскому миру, Институт Брукинкса, ноябрь 2000 г.



۴. گسترش بی‌اعتمادی جوامع اسلامی به غرب: اسلام‌گرایان برای تردید و بی‌اعتمادی به غرب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، دلایل متعدد دارند. درحالی‌که رئیس‌جمهور بوش تأکید می‌کند که آمریکا آزادی سیاسی و مذهبی و حتی دموکراسی اسلامی را به عراق خواهد آورد، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع این کشور، اظهار می‌دارد که عراقی‌ها برای انتخاب نوع نظام سیاسی خود آزاد نیستند. برای مسلمانان، آزادی به معنای آزاد زندگی کردن براساس انتخاب خود، ارزش‌های خود و ایمان خود است، نه اولویت‌های سیاسی دیگران.

هنگامی‌که آمریکا اجازه تشکیل دولتی اسلامی در عراق را نمی‌دهد، اسلام‌گرایان به نیت غرب از آزادی سیاسی بدبین می‌شوند. مسلمانان همچنین شاهدند که چگونه رئیس‌جمهور بوش به ایده دولتی فلسطینی به‌عنوان مقدمه‌ای برای اعلان جنگ علیه کشورهای اسلامی متوسل می‌شود. آن‌ها می‌بینند که او عقب کشیده است و از تلاش برای تحقق ایده دولت فلسطینی امتناع می‌کند. در جریان خشونت‌هایی که پس از نشست خاورمیانه در عقبه آغاز شد، مسلمانان احساس کردند که آمریکا همچنان از رویکردی متعادل به بحران اسرائیلی-فلسطینی پرهیز می‌کند.

براساس تحقیق مرکز «پیو» (PEW)، مردم همه کشورهای مورد تحقیق، جز ایالات متحده اعتقاد داشتند که طرفداری آمریکا از رژیم صهیونیستی بیش از حد لزوم است. حتی در فلسطین اشغالی، ۴۷ درصد مردم فکر می‌کردند که ایالات متحده متعادل عمل نمی‌کند و تنها ۳۸ درصد به رویکرد متعادل و بی‌طرفانه این کشور در قبال بحران رژیم صهیونیستی و فلسطین اعتقاد داشتند.

این برداشت‌ها بیش از هرچیز، اعتبار دولت آمریکا را از بین برده و بر این باور اعراب که منافع رژیم صهیونیستی تعیین‌کننده سیاست آمریکا است، صحنه می‌گذارد. به دلیل ترس فزاینده از آمریکا و بی‌اعتمادی بالای کنونی به دولت این کشور، متقاعد کردن اسلام‌گرایان به نیت و اهداف خیرخواهانه آمریکا بسیار دشوار است. بسیاری از اسلام‌گرایان نگرانند که جنگ علیه تروریسم، در واقع همان جنگ علیه اسلام باشد. روابط نزدیک بین بنیادگرایان مسیحی یا نومحافظه‌کاران (با سوابق اسلام‌ستیزی شدید)، تردیدهای زیادی را در ذهن مسلمانان درباره نفوذ آن‌ها بر سیاست‌های آمریکا در قبال جهان اسلام و مسلمانان ایجاد کرد و بیش از پیش بر احساسات ضدغربی اسلام‌گرایان افزود.<sup>۱</sup>

1. Американская роль в мире ислама, Институт Брукинга, ноябрь 2013 г.

بنابراین، بزرگ‌ترین نگرانی پیش روی غرب، عدم مشروعیت و فقدان اعتبار در جهان اسلام است و اگر اسلام‌گرایان با ذهنیت کنونی به قدرت برسند، تهدیدهای واقعی برای غرب رقم خواهد خورد. غرب برای تمام طرح‌های خود در منطقه، به خصوص طرح خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا، نیازمند مشارکت مسلمانان است و این کار نیز مستلزم اعتماد، احترام و ستایش مسلمانان از آمریکاست. بدون اعتماد و شراکت متقابل، سیاست آمریکا در منطقه، خواه ایجاد تغییرات سیاسی باشد یا مقابله با تهدیدهای فوری تروریستی، محتوم به شکست است. «شبلی تلهامی»، تحلیلگر امور سیاسی خاورمیانه می‌گوید: «اگر مردم به گوینده پیام اعتماد نکنند، به‌ویژه در بحبوحه بحرانی که در آن گوینده را دخیل و مقصر می‌دانند، به پیام نیز اعتماد نخواهند کرد.»<sup>۱</sup>

نتیجه اینکه اوضاع کنونی جهان عرب و اسلام، به نفع جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا پیش می‌رود. غرب نگران است؛ زیرا در بسیاری کشورها، احزاب سیاسی اسلام‌گرا هیچ رقیب مشخص و برجسته‌ای ندارند و در فرایند برقراری دموکراسی، احتمالاً به قدرت خواهند رسید؛ علاوه بر این، با هرگونه گشایش فضا در وضعیت خفقان‌بار رژیم‌های حاکم کنونی بر جهان عرب و اسلام، زمینه‌های سیاسی در بسیاری از کشورهای اسلامی احتمالاً براساس آمریکاستیزی شدید شکل خواهد گرفت. به معنای دقیق کلمه، در هرگونه فرایند برقراری دموکراسی، آن دسته از رژیم‌هایی که به آمریکا بسیار نزدیک تلقی می‌شوند، در معرض خطر قرار خواهند گرفت. گروه‌های اسلام‌گرا ممکن است از این مسئله به‌عنوان راهی برای ساقط کردن حکومت‌های طرفدار غرب و سوق دادن این رژیم‌ها به عدم همکاری با آمریکا استفاده کنند.

### تأثیر تحولات بین‌المللی بر جنبش‌های اسلامی

بین جنبش‌های اسلامی و جامعه بین‌الملل، همواره تعاملی پویا وجود داشته است؛ بدین معنی که جنبش‌های اسلامی هم اثرگذار و هم اثرپذیر از جامعه بین‌المللی بوده‌اند. در واقع، تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، اثر چشم‌گیری بر پیدایش جنبش‌های اسلامی، به‌ویژه بر رفتار و رویکرد آن‌ها در قبال جامعه بین‌المللی، داشته است. دیدگاه‌ها و اقدامات جنبش‌های اسلامی نیز بر رفتار و رویکرد کشورهای مختلف تأثیرگذار بوده است. از رخداد‌های مهم بین‌المللی و

1. Ibid.





منطقه‌ای تأثیرگذار بر رشد اسلام‌گرایی می‌توان به دوران تسلط خارجی‌ها بر کشورهای اسلامی (استعمار) و جنگ‌های مختلف در خاورمیانه اشاره کرد. در مورد تأثیر جنبش‌های اسلامی بر جامعه بین‌المللی، مهم‌ترین مورد، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ بوده است. غرب، شکل‌گیری و رشد جنبش‌های اسلامی را با نگرانی خاصی دنبال کرده است؛ چون اکثر این جنبش‌ها ابعاد مختلف فرهنگ غرب و رویکردهای سیاسی و اقتصادی آن را در قبال جهان عرب و اسلام مورد انتقاد قرار داده و از آن گذشته، عزم خود را برای کاهش یا حذف نفوذ غرب اعلام کرده‌اند. در چند سال اخیر این نگرانی با رخداد‌های جهان عرب و اسلام، به‌ویژه افزایش نفوذ اسلام‌گرایان در کشورهای مختلف منطقه، به همراه تحولات مهم بین‌المللی و منطقه‌ای، مانند ۱۱ سپتامبر و منازعه اسرائیل-اعراب تشدید شده است. در واقع، علت بسیاری از طرح‌های غرب در قبال خاورمیانه، همین جنبش‌های اسلامی هستند. بارزترین نمونه آن، طرح خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا است که مبانی و اصول آن در ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴ در اجلاس سران هشت کشور صنعتی در سی‌آیلند آمریکا مورد توافق قرار گرفت. علت و معلول ارائه این طرح، رشد اسلام‌گرایی و آمریکاستیزی در جهان اسلام است. غربی‌ها، به‌ویژه جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، اعلام کردند که «فقر و فقدان دموکراسی» در خاورمیانه باعث شکل‌گیری احساسات اسلامی و آمریکاستیزانه شده است. در واقع، از نظر غرب، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فوران احساسات ضد غربی اسلام‌گرایانی بود که ده‌ها سال نادیده گرفته شده بودند.

غرب و در صدر آن آمریکا معتقدند به قدرت رسیدن جنبش‌های اسلام‌گرا در شمار بیشتری از کشورها، توانایی قدرت‌های غربی را برای سلطه نظامی، سیاسی و اقتصادی بر منطقه به شدت کاهش می‌دهد؛ زیرا حکومت‌های اسلامی، از جمله ایران، از همکاری کلی با غرب پرهیز می‌کنند؛ به همین دلیل، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکا جنبه مهمی از سیاست خود را در قبال جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز، مهار تندروی اسلامی، به‌ویژه نفوذ ایران، اعلام کرد؛ زیرا ایران طلایه‌دار تندروی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> چنین وضعیتی در عراق امروز نیز حاکم است و آمریکا سعی در کاهش نفوذ ایران و گروه‌های عراقی نزدیک به کشورمان دارد.

1. Лаура Гуаззоне, «Восстание исламистских движений и реакция Запада: столкновение цивилизаций или столкновение интересов?», Лаура Гуаззоне, 2015, с. 146.

اما نگاه دقیق به تحولات جهانی و تأثیر آن‌ها بر پدیده اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی، نشان می‌دهد سیاست‌ها و اقدامات غرب نتیجه معکوس داده و بیش از پیش به رشد اسلام‌گرایی انجامیده است. برخی تحولات مهم در چند دهه گذشته که تأثیر مهمی بر افزایش اسلام‌گرایی در دنیا، به‌ویژه جهان اسلام، داشته‌اند، عبارتند از:

### الف) انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی زمانی شکل گرفت که نظام دوقطبی بر جهان حاکم بود و جامعه جهانی، غرب محوری را به‌عنوان موضوعی بدیهی و تثبیت‌شده پذیرفته بود و هر تحولی در این نظام در زمینه‌های فکری-فرهنگی به‌هیچ‌وجه غرب را به چالش نمی‌کشید. در واقع، پیش از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، غرب به جنبش‌های اسلامی به‌عنوان متحدی بالقوه در برابر نفوذ کمونیسم می‌نگریست و در حد توان از تندروترین آن‌ها حمایت می‌کرد. استفاده از القاعده در برابر روس‌ها در عرصه افغانستان، نمونه بارز این مسئله است؛ ولی انقلاب اسلامی توانست ایدئولوژی حاکم جهانی را به چالش بکشد و تحولات عمیقی در جامعه جهانی به وجود آورد. شیرین هاتر در یکی از مقالات خود با عنوان «اسلام‌گرایی؛ نقش سیاسی جنبش‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه معاصر» با اشاره به این مسئله می‌گوید: «با انقلاب ایران در ۱۹۷۹، برای اولین بار قدرت سیاسی و فرهنگی اسلام‌گرایان بر شعور جهانی تأثیر گذاشت».<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی توانست تحولات زیر را در جامعه جهانی ایجاد کند:

۱. احیای اسلام به‌عنوان مکتبی جامع و جهانی؛
۲. طرد نظام دوقطبی حاکم بر جهان و به چالش کشیدن نظام طراحی شده جدید؛
۳. تغییر گفتمان حاکم بر جهان در زمینه اتحادها و منازعات جهان؛
۴. خیزش جهانی مستضعفین علیه مستکبرین؛
۵. به صحنه آوردن اسلام اصول‌گرا (اسلام سیاسی)؛
۶. نفی غرب محوری؛
۷. مطرح شدن جهان اسلام به‌عنوان یک قدرت در نظام جهانی؛

1. شیرین هاتر، «اسلامیزم: نقش سیاسی اسلام‌گرایان در جهان معاصر»، فصلنامه «مطالعات بین‌المللی»، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸۴-۱۴۵.



۸. دگرگونی در معیارهای قدرت در نظام بین‌المللی؛

۹. مطرح شدن عناصر ارزشی چون معنویت، عدالت و اخلاق در نظام بین‌المللی؛

۱۰. ابتکار عمل جهان اسلام در صحنه فرهنگی و تمدنی؛

۱۱. بازگشت به شکوه و عظمت تمدن اسلامی؛

۱۲. تغییر گفتمان انقلاب؛

۱۳. جمهوری اسلامی به‌عنوان الگویی قابل تأسی؛

۱۴. رهبری انقلاب اسلامی، الگوی جدید رهبری.

بنابراین، جهان اسلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مرحله جدیدی قرار گرفت و تا حدودی توانست نقش تاریخی خود را در منطقه و جهان ایفا کند. با انقلاب ایران، برای نخستین بار اسلام‌گرایان در عرصه حکومتی به قدرت رسیدند. این مسئله امیدواری اسلام‌گرایان را برای غلبه بر رژیم‌های حاکم منطقه افزایش داد. در واقع، انقلاب ایران به‌عنوان منبعی الهام‌بخش عمل کرد. این انقلاب به‌ویژه سبب تحرك بی‌نظیر شیعیان در کشورهای عربی شده و به شکل‌گیری جنبش‌های تأثیرگذار شیعی مثل حزب الله لبنان انجامید.

### ب) فروپاشی کمونیسم و شوروی

غرب پس از فروپاشی شوروی، اسلام‌گرایی را به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک خود مطرح کرد و از این زمان به بعد، نظریه حتمی بودن برخورد بین اسلام و غرب از محبوبیت بیشتری برخوردار شد. در حقیقت، جنگ سرد جای خود را به رقابتی جدید بین اسلام و غرب داد. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، گرایش به سوی دیدگاه یکپارچگی جنبش‌های اسلامی نیز تقویت شده است. یکی از دلایل چنین دیدگاهی آن است که در دوره اتحاد شوروی، بسیاری از غریبان به اسلام، به‌ویژه اسلام سنت‌گرا یا مستقر، به‌عنوان متحدی بالقوه در مبارزه با کمونیسم می‌نگریستند.

گاه غرب حتی با گروه‌های اسلامی غیرسنت‌گرا برای مبارزه با کمونیست‌ها همکاری می‌کرد؛ ولی با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی و مهم‌تر از همه حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، غرب نه تنها به اسلام به‌عنوان متحدی بالقوه نیاز نداشت، بلکه به نحو فزاینده‌ای به آن به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک و مانعی سر راه پیروزی جهانی لیبرالیسم غربی می‌نگریست. این



تغییر و تحولات سبب شد که غرب در رویکرد خود در قبال جنبش‌های اسلامی تجدیدنظر کند و برخلاف گذشته که از راهکار دوعده‌ای برای مبارزه با تندروهای اسلامی و درعین حال، تلاش برای ایجاد انگیزه مشترک با مسلمانان سنت‌گرا طرفداری می‌کرد، اینک از سیاست مهار اسلام سخن بگوید. این سیاست تاکنون نتیجه معکوس داده و به افزایش هرچه بیشتر اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی انجامیده است.

### ج) منازعه اسرائیلی-عربی

هیچ مسئله‌ای به اندازه منازعه رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها، جهان غرب و اسلام را رودرروی یکدیگر قرار نداده است. این بعد از خصومت اعراب و مسلمانان، غالباً علیه آمریکا و نه غرب هدایت می‌شود. مسئله فلسطین از سال ۱۹۴۸ به بعد سبب شکل‌گیری دست‌کم ده‌ها گروه اسلامی در حمایت از آرمان فلسطینی‌ها شده و فلسطین به معیاری ثابت و روزمره برای ارزیابی ظلم و ستم غرب به مسلمانان تبدیل شده است. به نظر می‌رسد «نقشه راه» گریزگاهی ایجاد خواهد کرد و سازشی خواهد بود که می‌تواند به منازعه رژیم صهیونیستی و فلسطین پایان دهد. این طرح هم به پایان راه خود رسید و طرح‌های مختلف دیگری مطرح شده یا خواهد شد؛ ولی آمریکا در این دوراهی که چگونه تعهد به بقا و امنیت رژیم صهیونیستی را با حفظ روابط دوستانه با جهان اسلام آشتی دهد، سرانجام به طرفداری یک‌جانبه از رژیم صهیونیستی روی آورده است. این مسئله، منازعه بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را همواره گرم نگاه می‌دارد.

### د) عراق و افغانستان و جنگ علیه تروریسم

اگرچه پس از فروپاشی شوروی، غرب سیاست مهار و انکار را در قبال جنبش‌های اسلامی در پیش گرفت، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به‌ویژه ایالات متحده، به تهدید مستقیم و نظامی جهان اسلام روی آورد. آمریکا با این تصور به افغانستان و عراق حمله کرد و ساختارهای اساسی آن‌ها را تغییر داد که هیچ امیدی به حل و فصل مشکلات جهان اسلام و عرب از طریق مسالمت‌آمیز نداشت؛ بنابراین، یک‌جانبه به حل و فصل مشکلات این منطقه یعنی بی‌ثباتی، خشونت و تروریسم روی آورد؛<sup>۱</sup> اما تاکنون مدرک چندانی در دست نیست که نشان دهد پاسخ غرب به این اسلام‌گرایی فزاینده مفید بوده است.

1. Энтони Х. Кордесман, «Трансатлантический альянс: 2004 год - год Большого Ближнего Востока?», Центр стратегических и международных исследований (CSIS), январь 2004 г.



وضعیت کنونی عراق نشان می‌دهد اگر غرب تنها از زاویه امنیتی با خاورمیانه و رشد جنبش‌های اسلامی ارتباط داشته باشد، دستاورد نهایی آن ممکن است آمیزه‌ای از افراط‌گرایی مداوم، جنگ‌های مکرر و متعدد و افزایش احساسات ضدغربی اسلام‌گرایان باشد، البته تحولات دیگری نیز در سطح منطقه و بین‌الملل سبب افزایش هرچه بیشتر نفوذ اسلام‌گرایان شده است.

به گفته شماری از اندیشمندان غربی، ارتباط مستقیمی بین شکست اعراب از رژیم صهیونیستی، بی‌اعتباری ایدئولوژی‌های ملی‌گرا و چپ‌گرایی عرب و افزایش نفوذ اسلام‌گرایان وجود دارد. در واقع، بسیاری از اندیشمندان عرب و غرب معتقدند پس از شکست اعراب از رژیم صهیونیستی، مردم مسلمان منطقه، شکست‌های پیاپی اعراب را در تمام عرصه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی به ویژگی‌های رژیم‌های حاکم خود منسوب کردند. اسلام‌گرایان همواره بین حکومت صدر اسلام و عصر طلایی تمدن عرب از یک سو و جدایی از اسلام و افول قدرت اعراب از سوی دیگر، پیوندی مستقیم و ناگسستنی قائلند؛ بنابراین، از دیدگاه اسلام‌گرایان، حل همه مسائل اعراب، از جمله مسئله فلسطین، در بازگشت به اسلام، بستگی دارد.

شکست سیاست‌های ناسیونالیست‌ها و رادیکال‌های سکولار عرب که خود نیز به بی‌ثمر بودن راهکارهایشان در حل مشکلات جهان عرب پی برده‌اند و آماده راه‌حلی سازشکارانه هستند، باعث تقویت هرچه بیشتر گروه‌های اسلامی میان مردم منطقه شده است. علاوه بر این، اسلام‌گرایان نیز برای مقابله با برخی مشکلات، از جمله منازعه رژیم صهیونیستی و اعراب، بسیار قاطع و مصمم عمل کرده‌اند و بسیاری جنبش‌های اسلامی هنوز هم از پذیرفتن اسرائیل خودداری می‌کنند.

در مجموع، بسیاری از اندیشمندان غربی، قرن معاصر را قرن اسلام و عصر بیداری اسلامی نامیده‌اند و این نشان می‌دهد سیاست‌ها و تحولات بین‌المللی نه تنها موفق به مهار و انکار اسلام‌گرایان نشده، بلکه به گسترده‌تر شدن هرچه بیشتر جایگاه مردمی و پایگاه قدرت آن‌ها انجامیده است. نگاهی به تقسیم‌بندی زمانی پیدایش جنبش‌های اسلامی نشان می‌دهد سیاست‌های غربی سبب افزایش تعداد این گروه‌ها و همچنین ضدغربی شدن تدریجی آن‌ها شده است.

## پیامدهای به قدرت رسیدن جنبش‌های اسلامی در چهارچوب محور مقاومت

سنجش دقیق پیامدهای کوتاه‌مدت و درازمدت شکل‌گیری و به قدرت رسیدن جنبش‌های اسلامی در چهارچوب محور مقاومت که ایران آن را رهبری می‌کند، برای منافع غرب دشوار است. قدرت‌یابی جنبش‌های اسلامی در چهارچوب محور مقاومت از راه‌های گوناگون بر منافع غرب تأثیر می‌گذارد؛<sup>۱</sup> زیرا بسیاری از اسلام‌گرایان در چهارچوب محور مقاومت از اقتصاد بازار و سرمایه‌داری غرب که آمریکا به دنبال ترویج آن در جهان عرب و اسلام است، حمایت نمی‌کنند و معتقد به نوعی اقتصاد اسلامی ریاضت‌کشانه هستند.

این جنبش‌ها اکثر تحرکات نظامی و سیاسی غرب (و در صدر آن آمریکا) در منطقه عربی و اسلامی را زمینه‌چینی برای ترویج اقتصاد بازار و لیبرالیستی می‌دانند و برای نمونه، جنگ آمریکا علیه عراق را هرگز حرکتی آزادی‌بخش تلقی نکرده‌اند. از دید آن‌ها، این جنگ به منظور سلطه بر منابع اقتصادی جهان عرب و ایجاد یک نظم نوین نفتی در منطقه بوده است؛ از این رو، بخشی از تحرکات ضدآمریکایی گروه‌های مقاومت در عراق، اهداف نفتی این کشور را نشانه رفته است.

افزون بر آن، از دیدگاه اکثر گروه‌های اسلامی، حضور غرب در منطقه، استقلال اقتصادی و سیاسی آن‌ها را خدشه‌دار و فرهنگشان را فاسد می‌کند. آثار منفی این دیدگاه بر عرضه نفت و قیمت‌های نفت نیز مشهود خواهد بود. چنین خطری زمانی اهمیت پیدا می‌کند که اسلام‌گرایان منتسب به محور مقاومت در کشورهای اصلی تولیدکننده نفت مانند عربستان سعودی به قدرت برسند؛ ولی تنها به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در شماری از کشورهای غیرتولیدکننده نفت و تغییر محیط راهبردی جهان عرب و موازنه قدرت هم می‌تواند اسلام‌گرایان را قادر سازد بر سیاست‌های نفتی تولیدکنندگان بزرگ اثر بگذارند. با توجه به معادله عرضه و تقاضا در بازار بین‌المللی نفت و دسترسی محدود به منابع غیرخاورمیانه‌ای عرضه، چنین رخدادی پیامدهای دوررس و شدیدی بر منافع اقتصادی غرب می‌گذارد.



1. Лаура Гуаззоне, «Восстание исламистских движений и реакция Запада: столкновение цивилизаций или столкновение интересов?», Лаура Гуаззоне, 2015, с. 146.

## چالش‌های رشد محور مقاومت

غرب در برداشت‌های خود از خطرهای بالقوه و بالفعل محور مقاومت، به نتیجه‌گیری‌های زیر دست یافته است:

۱. اگر اسلام‌گرایان منتسب به محور مقاومت به قدرت برسند، با همان کمبودها و تنگناها و نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک حکومت‌های کنونی روبه‌رو خواهند شد. در نتیجه، آنان نیز دیر یا زود، چاره‌ای جز همکاری با غرب نخواهند داشت. از این چشم‌انداز، هرگونه اثر منفی بر منافع غرب که از نقش اسلام‌گرایان ناشی شده باشد، کوتاه‌مدت خواهد بود. این، شامل هرگونه اثر بالقوه بر عرضه و قیمت نفت نیز خواهد بود. برای نمونه، ایران در دهه ۱۹۸۰ هرگز در جریان آزاد نفت کارشکنی نکرد، حتی در مورد مسئله مهم و حساسی چون صلح بین اعراب و رژیم صهیونیستی، تأثیر درازمدت اسلام‌گرایان کمتر از آنچه گمان می‌رود، فاجعه‌آمیز خواهد بود.

۲. اسلام‌گرایان محور مقاومت همچون ایدئولوگ‌های قبل از خود (مثل ملی‌گرایان عرب)، از محدودیت‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی کشورهای خویش آگاهی دارند و مجبور خواهند بود سیاست‌های خود را با واقعیات غرب (توانمندی‌های بالای اقتصادی و نظامی) سازگار کنند.

۳. احتمال تشکیل اردوگاه مستحکم اسلامی اندک است. همان‌طور که اختلاف‌ها بین ملی‌گرایان عرب مانع اقدام مشترک آن‌ها در گذشته شده بود، اسلام‌گرایان محور مقاومت نیز با اختلافات ایدئولوژیک و ملی مواجه خواهند بود. اسلام در تاریخ ۱۴۰۰ ساله خود نتوانسته است به اختلاف‌های قومی، فرهنگی و... میان گروه‌های مختلف مسلمان پایان دهد.

۴. هر جنبش ایدئولوژیک انقلابی پس از به قدرت رسیدن، باید روند ناگزیر سازگاری با واقعیت‌های داخلی و خارجی را طی کند که با تغییرات در روش و رفتار داخلی و خارجی نمود پیدا می‌کند. این تغییر روش، تحت تأثیر ویژگی‌ها و نیازمندی‌های خاص هر کشور و در نتیجه فشار نظام سیاسی و بین‌المللی، به‌ویژه ایستادگی سایر کشورها، در برابر بلندپروازی‌های انقلابی صورت می‌گیرد. در این صورت، دوره‌ای که طی آن منافع اقتصادی و سیاسی غرب به خطر می‌افتد، کوتاه و شدت زیان وارده به این منافع، محدود خواهد بود.

۵. غرب همچنین از این طریق می‌تواند جنبش‌های اسلامی محور مقاومت را که با ماهیت



پنهانی و زیرزمینی فعالیت می‌کنند، ناگزیر کند فعالیت‌های شفاف و علنی داشته باشند و با پذیرش سازوکارهای قانونی به تدریج خود را با شرایط بین‌المللی سازگار کنند. مشارکت در سلطه و پذیرفتن قواعد نظم موجود نظام جهانی باعث می‌شود جریان‌های اسلامی در روابط بین‌المللی هضم و جذب و از این طریق مهار شوند.

### نتیجه‌گیری

در مورد مهم‌ترین اهداف محور مقاومت می‌توان به مواردی مانند تغییر وضع موجود در منطقه، تلاش برای زنده نگه داشتن مسئله فلسطین، مبارزه با رژیم صهیونیستی، عدم پذیرش هژمونی آمریکا، ایجاد وحدت مذهبی، حمایت از ملت‌های تحت ستم و حمایت از دولت‌های دموکراتیک اشاره کرد. کشورهای محور مقاومت بر تغییر وضع موجود در عرصه قدرت و ترتیبات منطقه‌ای تأکید دارند. این رویکرد این کشورها در واقع به گذار منطقه از اطاعت صرف از غرب، به‌ویژه ایالات متحده، به اتخاذ رویکردهای مستقل در حوزه‌های امنیت منطقه‌ای و سیاست خارجی اشاره دارد.

با این وجود در حال حاضر، امکان بازیگری محور مقاومت در قالب يك مجموعه کلان بسیار محدود است؛ زیرا بازیگر اصلی نظام بین‌الملل در حال حاضر و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی همچنان دولت است. همراهی چند دولت، نظیر ایران و سوریه در يك امر خاص، بیشتر در قالب‌های همکاری بین دولت‌ها تحلیل می‌شود تا محور مقاومت؛ برای مثال، دولت‌های افغانستان، پاکستان، امارات، عمان، عربستان و... در قالب قراردادها و پیمان‌های امنیتی متعدد، متحد دولت‌های غربی هستند، در حالی که میان خود آن‌ها چنین پیمان‌هایی وجود ندارد. سازمان کنفرانس اسلامی در حد يك اعلامیه حاضر است فلان اقدام ضداسلامی را محکوم کند؛ ولی هیچ‌گاه نمی‌خواهد و طبعاً نمی‌تواند حضور اعضا را در اتحادیه‌های دفاعی امنیتی با کشورهای غیرمسلمان محدود کند. در حال حاضر، کم نیستند اعضای این سازمان که با رژیم صهیونیستی رابطه یا پیمان صلح دارند؛ ولی در انعقاد پیمان‌های مرزهای میان خودشان با مشکلاتی روبه‌رو هستند.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان يك الگوی اسلامی حکمرانی و مردمی‌ترین کشور خاورمیانه (حتی به‌زعم برخی تحلیلگران غربی) چنانچه بتواند برخی از چالش‌های





موجود را پشت سر بگذارد، می‌تواند جایگاه مناسبی پیدا کند. آمریکایی‌ها طی سه دههٔ اخیر بسیار کوشیدند تا ایران را پدیده‌ای امنیتی بنمایانند.

اما شاید مسئلهٔ مهم برای ایفای نقش مؤثر در نظام بین‌المللی، آن باشد که کشورهای مسلمان بتوانند در درجهٔ نخست در منطقهٔ خود نقش اصلی را بازی کنند؛ به بیان بهتر، در خاورمیانه که هستهٔ اصلی جهان اسلام است، باید دید که نقش دولت‌های اسلامی چقدر است.

با توجه به مجموع مباحث مطرح‌شده می‌توان گفت برخلاف وضعیتی که از قرن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم بر جامعهٔ مسلمانان حاکم شد و موقعیت آنان که در نظام بین‌المللی به شدت متزلزل بود و در نتیجه آن جنبش‌های اسلامی متعددی در اعتراض به وضعیت داخلی و خارجی جوامع بومی شکل گرفتند، از دههٔ ۱۹۸۰ میلادی تاکنون، به مدد انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری محور مقاومت، دولت‌ها و ملت مسلمان توانسته‌اند نقش مناسب‌تری در جهان امروز بازی کنند؛ ولی هنوز تا رسیدن به سطح قدرت‌های درجه اول جهانی که موقعیت آن‌ها در نهادهایی نظیر شورای امنیت سازمان ملل متحد و گروه هشت کشور صنعتی معلوم می‌شود، فاصلهٔ زیادی هست.

در پایان باید گفت که ایفای نقش مؤثر از سوی مجموعهٔ محور مقاومت، به شدت به توسعهٔ ملی تک‌تک واحدهای سیاسی (دولت‌ها) وابسته است و بدون توسعهٔ همه‌جانبه و وجود سطح مناسبی از توسعهٔ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و تبدیل آن به قدرت ملی، صرفاً می‌توان به واکنش‌های زودگذر افکار عمومی یا برخوردهای سیاسی امیدوار بود که آن هم تأثیری اساسی و بلندمدت در بازیگری مسلمانان ندارد.

نکتهٔ آخر اینکه رابرت گیلپین به‌عنوان نمایندهٔ «واقع‌گرایی ساختاری سیستمیک هژمونیک» بر آن است که می‌توان به سه نوع تغییر در نظام بین‌الملل توجه کرد؛ یکی «تغییر نظام»<sup>۱</sup> که به معنای دگرگونی عمده در ماهیت خود نظام بین‌الملل است که این ناشی از دگرگونی در سرشت کنشگران یا واحدهای تشکیل‌دهندهٔ نظام است که می‌توانند دولت شهر،<sup>۲</sup> دولت ملی،<sup>۳</sup> امپراتوری<sup>۴</sup> و... باشند. در طول تاریخ، نظام بین‌الملل شاهد تغییراتی از این دست

1- System Change

2-city-state

3-nation-state

4-empire



بوده است. دومین نوع «تغییر سیستمیک» یا دگرگونی در درون نظام<sup>۱</sup> است که به شکل تغییر در توزیع قدرت است.

سومین نوع تغییر نیز در سرشت تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی درون نظام<sup>۲</sup> است. محور مقاومت براساس رویکرد اسلام مرفعی انتقادی و کاربست رویکرد مقاومت و برخورد با سلطه به دنبال تغییر در هر سه سطح مورد نظر گیلپین است و می خواهد سقف نظام بین الملل و مناسبات قدرت را بشکافد و طرحی نو دراندازد.



1-Systemic Change

2- Interstate interaction

- Американская роль в мире ислама, Институт Брукингса, ноябрь 2013 г.
- Дейл Эйкельман и Джеймс Пискатори, «Мусульманская политика», Принстон: издательство Принстонского университета, 2016,
- Джейкоб М. Ландау, Политика панисламизма: идеология и организация, Оксфорд: Кларендон Пресс, 2018
- Лаура Гуаззоне, «Восстание исламистских движений и реакция Запада: столкновение цивилизаций или столкновение интересов?», Лаура Гуаззоне, 2015,
- Мартин Крамер, Исламский Соборный: Появление Мусульманского Конгресса, Нью-Йорк: Издательство Колумбийского Университета, 2017.
- Питер Уоррен Сингер, Трудное время для принятия решений: проблемы, стоящие перед Америкой на пути к исламскому миру, Институт Брукингса, ноябрь 2000 г.
- Ширин Хантер, «Исламизм: политическая роль исламистских движений на современном Ближнем Востоке», кварталные исследования Ближнего Востока, Q 9, № 1, весна 2002.
- Энтони Х. Кордесман, «Трансатлантический альянс: 2004 год - год Большого Ближнего Востока?», Центр стратегических и международных исследований (CSIS), январь 2004 г.

